

عوامل مؤثر بر عرضه و تقاضای نیروی کار

دکتر علی اصغر مهاجرانی

عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی - دانشگاه اصفهان

۱۵-۶۴ ساله بیشتر باشد، بدیهی است که آن جامعه نیروی کار بیشتری خواهد داشت. تعداد جمعیت زیر ۱۵ سال از عوامل مؤثر در افزایش و در مواردی کاهش نیروی کار است. (۲)

تعداد و ترکیب جمعیت، تحت تأثیر باروری، مرگ و میر و مهاجرت است، سطوح باروری و مرگ و میر، مستقل از رابطه متقابل خود، عوامل با اهمیتی هستند که عرضه نیروی کار را تعیین می‌کنند. رشد جمعیت، نیروی کار را با تأخیر زمانی تحت تأثیر قرار می‌دهد که مدت زمان این تأخیر به ماهیت و چگونگی رشد جمعیت وابسته است. مثلاً رشد جمعیت سریعی که ناشی از افزایش خالص مهاجرت یا کاهش مرگ و میر می‌باشد، دارای اثرات متفاوتی نسبت به رشد جمعیت ناشی از افزایش باروری است. اگر رشد جمعیت ناشی از باروری باشد، آثار این رشد هرساله در گروه سنی کمتر از یکسال منعکس

به وسیله تغذیه، نظم فصلی و تقاضا برای درآمد تعیین می‌شده است. همزمان با تغییر اقتصادی، غالب شدن شکل کار مزدی در کشاورزی، اشتغال شهری از طریق گسترش سایر عوامل اجتماعی و اقتصادی اثر عظیمی بر سطح و الگوی مشارکت نیروی کار به جای می‌گذارد. با رشد اقتصادی، نرخهای مشارکت گروههای سنی واقع در سن کار، به ساخت بازار کار حساسیت نشان می‌دهد. (۱)

مهمترین عوامل مؤثر در عرضه نیروی کار عبارتند از:

۱- اندازه و ترکیب جمعیت:

بطور کلی هرچه تعداد جمعیت در یک جامعه بیشتر باشد، عرضه نیروی کار بیشتر خواهد بود، بعلاوه از آنجا که جمعیت در سن معین فعال نامیده می‌شود، باید به ترکیب سنی و جنسی نیز توجه کرد. زیر هر قدر جمعیت

هدف برنامه‌ریزی نیروی انسانی ایجاد تعادل در عرضه و تقاضای نیروی کار است. این تعادل از طریق تأثیرگذاری بر عوامل مؤثر بر عرضه و تقاضای نیروی کار امکان‌پذیر است و لذا شناخت این عوامل اولین گام در برنامه‌ریزی نیروی انسانی است.

● عوامل مؤثر بر عرضه نیروی کار

اندازه نیروی کار نه به وسیله تقاضا برای نیروی کار کنترل می‌شود و نه اصولاً عملکرد اندازه گروه سنی است که در معرض کار قرار گرفته و در سن کار می‌باشد، بلکه ترکیبی از متغیرهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در مقیاسهای مختلف بر تعداد جمعیت فعال که خواهان مشارکت در نیروی کار هستند، تأثیر می‌گذارد. این عوامل با توجه به نوع اقتصاد ممکن است متفاوت باشد. در اقتصادهای دهقانی یا ابتدایی، نرخ مشارکت نیروی کار

■ میزان مشارکت نیروی کار زنان که می‌تواند بخش مهمی از نرخ مشارکت کل جمعیت را تشکیل دهد، تنها بوسیله عوامل اقتصادی تعیین نمی‌شود، بلکه در برخی از کشورها در حال توسعه تحت تأثیر عوامل فرهنگی است.



تأثیر دیگر رشد جمعیت بر عرضه نیروی کار، به روابط رفتاری بین تغییرات باروری و میزان مرگ‌ومیر از یکسو و میزان مشارکت در نیروی کار از سوی دیگر باز می‌گردد. شواهد تجربی درباره اثر کاهش باروری بر میزان مشارکت زنان در نیروی کار متفاوت است، ولی در مجموع می‌توان گفت، کاهش باروری می‌تواند در صورت مناسب بودن سایر شرایط، میزان مشارکت در نیروی کار را افزایش دهد و اثر فوری بر نیروی انسانی داشته باشد.^(۳)

۲- میزان مشارکت در نیروی کار

همه افرادی که در سن فعالیت هستند، شاغل یا بیکار در جستجوی کار نیستند، براین اساس دانش‌آموزان، خانه‌داران و بازنشستگان جز نیروی کار به حساب نمی‌آیند. میزان مشارکت در نیروی کار برای زنان و مردان و گروه‌های سنی متفاوت است. مهمترین عواملی که در میزان مشارکت در نیروی کار مؤثرند، عبارتند از:

انسانی تأثیر می‌گذارد. برعکس کاهش مرگ‌ومیر در جمعیت‌های با مرگ‌ومیر متوسط بدون تأخیر زمانی بر نیروی انسانی تأثیر دارد. در دو جمعیت با میزان رشد طبیعی یکسان ولی میزان‌های موالید و مرگ‌ومیر متفاوت، تأثیر رشد جمعیت بر نیروی انسانی متفاوت است و درصد جمعیت واقع در سن کار آنها نیز تفاوت دارد. اگر رشد جمعیت عمدتاً ناشی از مهاجرت به داخل باشد، تأثیر آن بر عرضه نیروی کار به صورت تأخیری نخواهد بود. زیرا گرایش به مهاجرت در سنین قبل از ۱۲ سالگی پایین است. به همین ترتیب مهاجرت به خارج دارای تأثیر منفی فوری بر عرضه نیروی کار است.

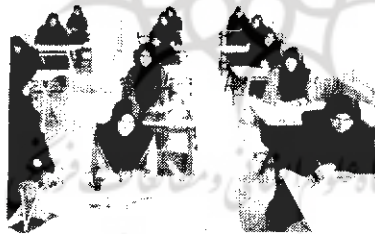
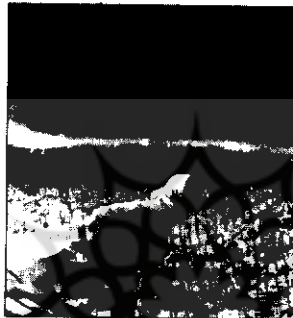
می‌شود. بنابراین دست کم ۱۰-۱۵ سال طول خواهد کشید تا اینکه اثرات رشد در نیروی کار احساس شود. یا به عبارت دیگر تأثیر باروری بر عرضه نیروی کار با تأخیر صورت می‌گیرد. کاهش مرگ‌ومیر در جمعیتی با سطح مرگ‌ومیر بالا عمدتاً مرگ‌ومیر نوجوانان و کودکان خردسال را شامل می‌شود، درحالی‌که کاهش مرگ‌ومیر در جمعیت‌های دارای مرگ‌ومیر متوسط در تمامی توزیع سنی جمعیت پراکنده است و در جمعیت‌های با مرگ‌ومیر پایین، کاهش مرگ‌ومیر در پیرترین گروه‌های سنی متمرکز می‌شود. بنابراین کاهش مرگ‌ومیر در جمعیت‌های دارای مرگ‌ومیر بالا، نظیر افزایش میزان باروری است و با تأخیر زمانی بر نیروی

الف - سن ورود به بازار کار

سن ورود به بازار کار، تنها به وسیله سن قانونی کار تعیین نمی‌شود، بلکه تحت تأثیر دوره‌های رونق و رکود اقتصادی و نظام و قوانین آموزشی نیز هست و برای قشرها و مناطق مختلف یک کشور نیز متفاوت است. برای مثال در کشورهای بسیار فقیر که نظام آموزشی اجباری وجود ندارد و یا رعایت نمی‌شود و بویژه در مناطق روستایی این کشورها، سن ورود به بازار کار بسیار پایین است. سرمایه‌گذاری برای نیروی انسانی از طریق آموزش و پرورش ضمن تأثیر بر کیفیت نیروی کار، می‌تواند ورود افراد به جمع نیروی کار را به تأخیر اندازد و نرخ مشارکت کلی نیروی کار را تا مدتی کاهش دهد. به همین دلیل در برخی کشورهای در حال توسعه به دلیل گسترش آموزش و پرورش، نرخ مشارکت در نیروی کار در سنین جوانی در حال کاهش است. می‌توان گفت پایین بودن سن ورود به بازار کار در کشورهای در حال توسعه ضمن آنکه میزان فعالیت عمومی را افزایش می‌دهد، می‌تواند باعث افزایش بیکاری نیروی کار شود.

ب - میزان مشارکت زنان در نیروی کار

میزان مشارکت نیروی کار زنان که می‌تواند بخش مهمی از نرخ مشارکت کل جمعیت را تشکیل دهد، تنها بوسیله عوامل اقتصادی تعیین نمی‌شود، بلکه



در برخی از کشورهای در حال توسعه تحت تأثیر عوامل فرهنگی است.^(۴) استدلال دیگری که درباره علت پایین بودن میزان فعالیت زنان شده این است که در مراحل اولیه توسعه، فزونی نیروی کار در کشاورزی و بخش‌های سنتی و تغییرات و دگرگونی‌های ناشی از آن باعث شده که مردان نرخ مشارکت بیشتری از زنان داشته باشند. زنان هرچه بیشتر با مسؤلیتهای خانگی و سنتی

گرفته‌اند و عرضه بیش از تقاضای نیروی کار همراه با اولویت فرهنگی و تصمیمات تعیین‌کننده مردان در درون خانواده در پایین بودن سطح تقاضا برای نیروی کار زنان مؤثر بوده است.^(۵) و یا در توجیه پایین بودن میزان مشارکت زنان در نیروی کار در کشورهای اسلامی گفته شده که چون طبق قوانین اسلامی هزینه زندگی زن برعهده شوهر است، عرضه نیروی کار زنان کمتر تحت تأثیر مزد قرار می‌گیرد، بلکه انگیزه‌های دیگری مانند اهمیت مشارکت در فعالیتهای اقتصادی و لزوم انجام برخی فعالیتهای اقتصادی توسط زن ممکن است در مواردی در عرضه کار مؤثر باشد. عوامل دیگری نظیر سن ازدواج، افزایش یا کاهش سالیانه تحصیل در دبیرستان و دانشگاه و درآمد شوهر و مقدار کار خانه و تعداد فرزندان نیز می‌تواند در عرضه نیروی کار زنان مؤثر باشد.^(۶) خانم استربوسروپ اقتصاددان دانمارکی در مطالعات خود در جوامع روستایی در آفریقا می‌گوید «در بیشتر جوامع روستایی مردان بر زنان کنترل شدیدی اعمال می‌کنند تا آن حد که مانع کار کردن آنها در بیرون از خانه می‌شوند. زنهایی که بر روی زمین کار نمی‌کنند، تمام وقتشان را به نگهداری از فرزند، کار در منزل و فعالیتهای دیگری که می‌تواند در خانه انجام شود، اختصاص می‌دهند».^(۷)

در مجموع می‌توان چنین نتیجه گرفت که هرچه میزان مشارکت زنان در

نیروی کار بیشتر باشد، میزان کل عرضه نیروی کار بیشتر است. ولی در شرایطی که فرصتهای کافی برای اشتغال وجود نداشته باشد، شرکت بیشتر زنان در نیروی کار می‌تواند باعث افزایش بیکاری در کل جامعه بویژه نیروی کار مرد شود. بررسی روند میزان‌های مشارکت نیروی کار در کشورهای توسعه یافته سرمایه‌داری حکایت از افزایش مشارکت نیروی کار زنان در بیست سال اخیر دارد. ولی این افزایش همراه با کاهش میزان‌های مشارکت مردان در نیروی کار بوده است. در ۱۵ کشور آمریکای لاتین نیز داده‌های آماری نشان می‌دهد که میزان مشارکت نیروی کار مردان طی سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰ کاهش یافته است.^(۸)

● عوامل مؤثر بر تقاضای نیروی کار

از نظر اقتصاد نیروی انسانی، تقاضا برای نیروی کار، تقاضایی مشتق یا تابعی از میزان تقاضا برای کل محصول است. برای مثال یک بنگاه اقتصادی، با استفاده از نهاده‌های تولید مثل زمین، سرمایه، نیروی کار و استفاده از تکنولوژی و مدیریت به کار تولید محصول می‌پردازد. بدیهی است که میزان به‌کارگیری نهاده‌های تولید از طرف بنگاه به میزان تولید بستگی دارد و از آنجا که این میزان تولید محصول نیز تابعی از تقاضا برای آن محصول است، در نتیجه تقاضا برای محصول بنگاه، عامل مهمی در تعیین میزان

به‌کارگیری نهاده‌های تولید در بنگاه است. در این صورت هر بنگاه اقتصادی با در نظر گرفتن بهترین ترکیب نهاده‌ها که حداکثر سود را در بر داشته باشد، مقدار و نوع هر نهاده را تعیین می‌کند. اگر زمین و تکنولوژی را نیز جزئی از کل سرمایه به حساب آوریم، در این صورت تقاضا برای نیروی کار عبارتست از رابطه‌ای که بین نرخ یا مزد نیروی کار و میزان اشتغال وجود دارد. هر بنگاه اقتصادی در بلندمدت می‌تواند تغییرات لازم را در نهاده‌های تولید بوجود آورد و ترکیبی از نهاده‌ها را برگزیند که کمترین هزینه و بیشترین سود را داشته باشد. براین اساس تقاضا برای نیروی انسانی تابعی از کل تولید و در ارتباط با سایر عوامل تولید مشخص می‌شود.^(۹)

تقاضا برای نیروی کار مستقیماً با حجم تولید و بطور غیرمستقیم با بهره‌وری نیروی کار ارتباط دارد. هرچند بهره‌وری بالا، انباشت بالا و سپس سرمایه‌گذاری بالا باشد تقاضا برای نیروی انسانی افزایش می‌یابد، زیرا این عوامل می‌تواند پشتوانه اشتغال بالا، درآمد‌های بالا و استانداردهای زندگی بالا و ادامه تقاضا برای نیروی کار باشد.^(۱۰) گذشته از عوامل تولید یعنی منابع طبیعی، سرمایه و تکنولوژی عوامل دیگری مانند سیاست‌های دولتی، منابع خارجی تقاضا و اندازه اقتصاد ملی و مقدار مشارکت اقتصادی بازار داخلی بر تقاضای نیروی کار تأثیر می‌گذارند. در زیر هر یک از عوامل

مذکور به اختصار مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- سرمایه:

از یک نظر تقاضا برای نیروی انسانی بستگی به این دارد که چه قدر بتوان بودجه به نیروی انسانی اختصاص داد.^(۱۱) بودجه اختصاص یافته به نیروی انسانی در رابطه با سایر عوامل تولید مشخص می‌شود. هرچند منابع طبیعی و کار انسان معمولاً به‌عنوان عوامل اولیه تولید نامیده می‌شوند، لیکن هر نوع تولید مستلزم فراهم آوردن کالاهایی است که تولید به کمک آنها صورت می‌گیرد. مجموع کالاهای سرمایه‌ای و کالاهای ذخیره شده در جریان تولید را سرمایه می‌نامند. برخی اقتصاددانان بین سرمایه ثابت (مانند ماشین‌آلات، تأسیسات، ساختمان، کارخانه‌ها و زمین مورد استفاده) و سرمایه در گردش (مانند مواد اولیه، سوخت، کالاهای واسطه و ذخایر آماده) تفاوت قایل می‌شوند.^(۱۲)

۲- منابع طبیعی

طبیعت منبع تمام کالاهای مادی است. بنابراین بشر در تمامی فعالیتهای اقتصادی خود اساساً متکی بر مواهب طبیعت می‌باشد. بدون استفاده از این مواهب، آدمی قادر به ادامه زیست نخواهد بود. در رابطه با اشتغال، از میان عوامل طبیعی، زمین‌های کشاورزی و معادن، بیش از سایر منابع اهمیت دارد. بخش کشاورزی در برخی کشورهای

در حال توسعه ظرفیت جذب نیروی کار عظیمی داشته است. آنطور که داده‌های آماری نشان می‌دهد، علیرغم گسترش بخش‌های صنعت و خدمات در کشورهای در حال توسعه، این بخش درصد قابل توجهی از نیروی کار را در خود نگاهداشته است که عمدتاً به فعالیتهای روی زمین مشغول می‌باشند. برای مثال در چین در سال ۱۹۹۰، ۷۲ درصد و در هند ۶۴ درصد نیروی کار در بخش کشاورزی به کار اشتغال داشته‌اند. (۱۳)

اثر دیگر منابع طبیعی بر ترکیب شاغلین بخش‌های اقتصادی را می‌توان بطور مستقیم یا غیرمستقیم در دسترسی به منابع طبیعی یا محدودیت آن در بخش‌های اقتصادی از قبیل صنعت و معدن مشاهده کرد. اهمیت این اثر، بستگی به قیمتی بودن این منابع از نظر اقتصادی دارد. (مانند نفت و برخی فلزات) در حالی که منابع معمولی از قبیل خاک رُس و سیمان اثر کمتری دارد. بنابراین این نوع منابع اثر غیرمستقیمی نیز بر بافت اقتصادی کشورها دارند. (۱۴)

۳- تکنولوژی

تکنولوژی در کشورهای در حال توسعه، همچون تیغی دو لبه عمل کرده است. در مناطق روستایی این کشورها، بذره‌های جدید، کشت‌های نوین و انواع مکانیزاسیون، بدون شک به از میان بردن نوسانهای تقاضای نیروی کار در

طی سال زراعی کمک کرده است و از این رهگذر تقاضا را در فصل‌های اُفت، افزایش داده و دست کم تا اندازه‌ای به از میان بردن بخشی از بیکاری مدد رسانده است. اما جنبه دیگر مکانیزاسیون و تکنولوژی با جانشین کردن تراکتور، داروهای علفکش و سایر روشهای کاراندوز، بخشی از تقاضای نیروی کار را از میان برده است. در محیط شهری نیز، به خصوص در زمینه یاری رساندن به رشد گُند اشتغال صنعتی، تکنولوژی نقش مشابهی ایفا کرده است. (۱۵)

گزارش توسعه انسانی سازمان ملل متحد حاکی است که تکنولوژی نوین باعث افزایش تولیدات صنعتی و رشد اقتصادی شده، ولی اشتغال‌زایی کافی نداشته است. طی سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۳، رشد اشتغال کشورهای در حال توسعه کمتر از نصف رشد اقتصادی آنها بوده است. (۱۶)

در مقابل نظرات فوق، از برخی گزارشهای تحقیقی چنین برمی‌آید که اشتغال و بهره‌وری در صنایع سنگین کشورهای در حال توسعه بیشتر از صنایع سبک افزایش یافته است. برای مثال، رشد اشتغال در صنایع سنگین این کشورها در طی سالهای ۷۳-۱۹۶۳، ۵/۵ درصد و در طی سالهای ۷۵-۱۹۷۳ سالانه ۴/۴ درصد بوده است. در حالی که در طی همان سالها، نرخ اشتغال در صنایع سبک به ترتیب ۳/۷ و ۴/۱ درصد بوده است. (۱۷)

خوشبینان به تکنولوژی بر این

باورند که به جای مشاغلی که در کشاورزی و صنعت در اثر پیشرفت تکنولوژی از میان رفته‌اند، شغل‌های جدیدی در صنایع و خدمات ایجاد شده‌اند و جابجایی نیروی کار یکی از نتایج شناخته شده بالا رفتن معیارهای زندگی می‌باشد. (۱۸)

■ **تقاضا برای نیروی کار مستقیماً با حجم تولید و بطور غیرمستقیم با بهره‌وری نیروی کار ارتباط دارد. هرچند بهره‌وری بالا، انباشت بالا و سپس سرمایه‌گذاری بالا باشد تقاضا برای نیروی انسانی افزایش می‌یابد**

مسأله دیگر در رابطه با تکنولوژی، سیاستهای کمپانیهای بین‌المللی در کشورهای در حال توسعه است. در برخی کشورهای در حال توسعه، کمپانیهای بین‌المللی تمایل بیشتری به به‌کارگیری استانداردهای بین‌المللی و جانشین کردن سرمایه به جای نیروی کار دارند و از این رو سیاستهای ملی جذب نیروی کار این کشورها ممکن است با سیاستهای سرمایه بر کمپانیهای بین‌المللی برخورد نماید.

۴- سیاستهای دولتی

این سیاستها بستگی به میزان دخالت دولت در امور اقتصادی دارد و شامل سرمایه‌گذاریهای مستقیم دولتی در امور تولیدی و یا استخدام در

مؤسسات دولتی و سیاستهای مالی و مالیاتی برای بخش خصوصی است. برای مثال در اثر سیاستهای دولت مصر، به استثناء مشاغل نظامی، اشتغال در بخش عمومی سالانه ۷ درصد افزایش یافته است. برخی کشورهای دیگر مانند فیلیپین، سیاستهای مالی و پولی ویژه‌ای را در جهت ایجاد انگیزه لازم برای سرمایه‌گذاری شرکتهای خصوصی فراهم آورده‌اند و بعضی دیگر از طریق خرید محصولات کشاورزی، در امور اقتصادی دخالت کرده‌اند. (۱۹)

۵- منابع خارجی تقاضا

در این مورد دو اثر مثبت و منفی می‌تواند وجود داشته باشد، برای مثال جذب قابل توجه نیروی کار مصر در کشورهای خارجی با دستمزدهای نسبتاً بالا، کاهش اشتغال در بخش کشاورزی همراه با افزایش دستمزدها و حرکت سریع به سوی تولید کشاورزی با بهره‌زایی بیشتر و سرمایه‌بری بیشتر را موجب شده است. از سوی دیگر کشور مهاجرفرست نیروی کار، ممکن است به کشور مهاجرپذیر نیروی کار وابستگی پیدا کند. چنانکه وابستگی مصر به قیمت جهانی نفت و کمیت و کیفیت فعالیتهای کشورهای مهاجرپذیر افزایش یافته است.

■ خوشبینان به تکنولوژی بر این باورند که به جای مشاغلی که در کشاورزی و صنعت در اثر پیشرفت تکنولوژی از میان رفته‌اند، شغل‌های جدیدی در صنایع و خدمات ایجاد شده‌اند و جابجایی نیروی کار یکی از نتایج شناخته شده بالا رفتن معیارهای زندگی می‌باشد.

۶- اندازه اقتصاد ملی و مقدار مشارکت اقتصادی بازار داخلی

تعداد معدودی از کشورهای در حال توسعه جمعیت عظیمی دارند و با سطح پایین تقاضای سرانه دارای اقتصادهای بزرگی هستند، ولی اکثریت کشورهای در حال توسعه از نظر جمعیت و مقدار تقاضای کالا کوچک هستند. بازار داخلی این کشورها برای بوجود آوردن صنایع داخلی پایدار و امکانات رقابت کوچک است و در نتیجه نمی‌تواند باعث ایجاد تقاضای کار وسیعی شود. (۲۰) بعلاوه اندازه بازار داخلی بر بافت اقتصادی نیز تأثیر می‌گذارد. مهمترین اثر اندازه بازار داخلی در ارتباط با مبادلات بازرگانی روشن می‌شود. در کشورهای بزرگ واردات و صادرات نسبت کمتری از

تولید ناخالص داخلی را در مقایسه با کشورهای کوچک به خود اختصاص می‌دهند لذا کشورهای بزرگ به میزان زیادی متکی به توسعه بازارهای داخلی هستند، درحالی‌که سیاستگذاران کشورهای کوچک معمولاً بر سیاستهای برون‌گرا که صادرات در آن نقش مهمی دارد، تکیه می‌کنند که نتیجه آن توسعه زیربخش تجارت است. درحالی‌که در کشورهای بزرگ کشاورزی و صنایع سنگین توسعه بیشتری می‌یابد. (۲۱)

گذشته از عوامل فوق‌الذکر در این جا باید به اثرات جهانی شدن اشتغال بر تقاضای نیروی کار در کشورهای در حال توسعه اشاره کرد. برطبق گزارش دفتر بین‌المللی کار جهانی شدن اشتغال بر سیاستها و تولیدات کشورهای در حال توسعه عمقاً اثر گذاشته است. اقتصاد جهانی یکپارچه‌تر از قبل است و سیاست تعدیل اقتصادی کم و بیش در همه کشورهای در حال توسعه جریان دارد که تخصصی کردن و تقسیم کار در بین کشورها از نتایج آن است. تقاضای کار در بخش خصوصی این کشورها افزایش و در بخش دولتی کاهش یافته است. افزایش تقاضای کار در بخش تولیدات و خدمات صادراتی بیش از سایر قسمتها بوده است. (۲۲)

- 1- Gould, W.T.S. Lawton, R(1988) Planning for population change, Croom Helm, London, pp 71-72.
- ۲- سبحانی، حسن (۱۳۷۳) اقتصادکارو نیروی انسانی، تهران، سمت، چاپ اول، ص ۴۸.
- ۳- بلوم، دیوید، فریمن، ریچارد: (۱۳۶۶) اثرات رشد جمعیت بر عرضه نیروی کار و اشتغال در کشورهای در حال توسعه، گزیده مسایل اقتصادی - اجتماعی، شماره ۶۸ و ۶۹، تهران، سازمان برنامه و بودجه، صص ۹-۱۲.
- ۴- بلوم، دیوید و ریچارد فریمن: مأخذ پیشین، ص ۱۲.
- 5- Gould. W.T.S. Lawton. R(1988) p 72.
- ۶- سبحانی، حسن (۱۳۷۴)، صص ۷۰-۶۹.
- 7- Mc Nicoil, Geoffery, Cain, Meed (1990) Rural Development and Population, Population Council ,N.Y.P,44.
- 8- Bruce, J. Lioyd, C.B, Leondrd, A (1995), Families in Focus, Population Council N.Y.P21.
- ۹- سبحانی، حسن (۱۳۷۳)، صص ۳۳-۲۳.
- 10- Shrivastava, O.S. (1995) Demograpy and Popalation Studies, Vikas Publication House, PVT, LTD India, P562.
- 11- Ibid p550.
- ۱۲- مای، لودویک، اج (۱۳۵۰) آشنایی با علم اقتصاد، ترجمه علی اصغر هدایتی، تهران، کتابهای جیبی، چاپ اول، صص ۵۱-۵۲.
- 13- United Nations (1996) World Development Report, New York PP 194-195.
- ۱۴- یونیدو (۱۳۶۵) صنعت در جهان متغیر، ترجمه غلامرضا نصیرزاده، تهران، انتشارات امیرکبیر، صص ۹۱-۹۲.
- ۱۵- جولی، ریچارد و همکاران (۱۳۶۸) اشتغال در جهان سوم، ترجمه احمد خزاعی، تهران، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۸، صص ۳۴-۳۶.
- ۱۶- گزارش توسعه انسانی: بازار، اشتغال و بیکاری (۱۹۹۲) فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، ویژه‌نامه جمعیت و نیروی انسانی، زمستان ۱۳۷۳، ص ۲۰۴.
- ۱۷- یونیدو (۱۳۶۵)، صص ۷۰ و ۸۵.
- 18- Leontief, Wassily (1983), Technological Advance, Economic growth and Distribution of Income, Population and Development Review, Volume 9 No3, September 1983, p405.
- ۱۹- بلوم، دیوید و فریمن، ریچارد، مأخذ پیشین، صص ۳۶-۳۴.
- 20- Gould, W.T.S. Lawton. R. (1988), pp 70-71.
- ۲۱- یونیدو (۱۳۶۵)، ص ۹۲.
- 22- International Labour office (1995) World Employment 1995, And I.L.O Report. Geneva p 69.

